



**رویا تفتی**: تا جایی که خوانده‌ام شاملو ستایشگر شعرهای فروغ بوده‌و در مصاحبه‌ای با حریری می‌گوید: «شعرهای فروغ هرگز تکلیف من را به صراحت روشن نکرده، به همین دلیل است که می‌خواهم بگویم حرف زدن درباره او برایم آسان نیست. گاهی این شعر برایم چنان آیسری می‌آید که حیرت زده‌ام می‌کنند و گاهی چنان کلی‌بافی به نظرم می‌آید که احساس می‌کنم یکی کلاه گشادی سرم گذاشته یا دستم انداخته و این است که خیال می‌کنم برای بر آورد آثارش متر جداگانه‌ای لازم باشد. از یک طرف این تصور پیش می‌آید که آنچه شعر او را تا این حد ترد و شکننده کرده،مانتیسیم کهنه‌ای است که سبک هندی تغزل را هم پست سر گذاشته، و از طرف دیگر اعتراف می‌کنی که اگر بخواهی ایسمی برایش پیدا کنی هیچی بیشتر از را لیسم بهش نمی‌چسبد، شعر رالیستی که مستقیما از زندگی برداشته شده.» فکر نمی‌کنم بشود به این صورت مرزبندی کرد و مثلا گفت هر شعری که حدیث نفس است و عریان بیان شده متعهد نیست و برعکس، شاید در این جامعه‌ای که دستت به عمار راه رفتن و کنایه و ایهام و پرده‌پوشی زیر ساخت فرهنگ و ادبیاتش است، داشتن جسارت و روک و صریح بودن، متعهدترین کاری باشد که یک هنرمند انجام می‌دهد، آن هم یک هنرمند زن!والبته که کافی نیست.

فروغ، به قول شاملو، همیشه شعرهایش را مستقیم از زندگی و به‌ویژه زندگی خودش برمی‌داشت و خب رفته رفته و در برخورد بیشترش با اجتماع، از شعرهای شخصی عبور کرد و معلوم شد که اتفاقا از چه پیش اجتماعی و

## جسارت او تعهدش بود

سیاسی و حتی فلسفی بالایی هم برخوردار است. «ای مرز بر گهر» او به زعم من از آوانگارترین شعرهای زمان خودش بود و نیشخند تلخ آن را هنوز هم در کمتر شعری می‌شود دید. او که در ابتدا به بی‌نقابی، آزادی و عصیان خودش تعهد داشت، رفته‌رفته این تعهد را خرج شعرش کرد تا توانست به زبانی برسد که بدون اینکه اسامش را بخوانی به تو این احساس را بدهد که یک زن دارد از میل‌ها و آرزوهایش می‌گوید، یک زن دارد مسائل پیرامونی‌اش را تشریح می‌کند. اگر همین تعهد فروغ به شعر و شعرش نبود بعد به‌نظر می‌رسید که بتواند به جایی برسد که برای نقد شعرهایش متر جداگانه‌ای لازم باشد. و چه تعهدی به دنیای شعر و به دنیای زن‌ها از این بالاتر!

در حال حاضر هم در بین زنان، شاعران توانایی داریم که نفس حرکت فروغ را دریافت‌اند و شاهد آثار بسیار باارزشی از آنها در دو حوزه شخصی واجتماعی، بایشتر تلفیقی از هر دو که نمی‌شود مرز مشخصی بین‌شان کشید، هستیم چیزی که باعث اهمیت و پویایی یک شعر می‌شود طرز بیان آن است نه موضوع. فروغ محصول فرزند زمان و شرایط خودش بود و به‌طور قطع اگر در دنیای شیشه‌ای امروز زندگی می‌کرد به شکل دیگری می‌زیست و می‌سرود. و شاید مجموع همین تعهدات است که باعث قدرت پیشگویی در شعرهای فروغ می‌شود که کمتر در شعر دیگر هم‌عصرانش دیده می‌شود. یک نمونه بسیار کوچک عینی‌اش: «من زنده‌ام، بله، ماندنم زنده رود، که می‌روز زنده بود/ و از تمام آنچه که در انحصار مردم زنده‌ست، بهره خواهم برد.»

و شاید سطرهایی نظیر سطر دوم بالااست که کلی‌گویی به‌نظر می‌رسد و خواننده را دچار احساس کلاه گشادی سرش رفتن و دست انداخته شدن می‌کند... و شعر شاید یعنی کنار هم قرار گرفتن جزء و کل‌هایی از این دست... شاید.

## تعهد در جهان زبان



**شوکا حسینینی**: فروغ شاعری است که نمونه اجتماعی شدن یک‌فرد در شعرهایش نشان می‌دهد.افراد برای رسیدن به علاقه اجتماعی که علت بقا محسوب می‌شود، با گزیدن سبک زندگی‌های متفاوتی، آن را تجربه می‌کنند و اجتماع را با همین پیوند، علاقه شکل می‌دهند. در هر مقصودی که ریسک‌واره انسان طرح‌ریزی شود، می‌توان به خطوط مر تبط‌اوبا اجتماع پی‌برد. بر اساسانسان موجودی اجتماعی است و مهم‌ترین بشر طبقه‌اودر گروه حفظ و اشاعه میل اجتماعی بودن نهفته است. از این رو رسیدن به مفهوم «علاقه اجتماعی» برای تأمین فرد در عرصه زیستی‌اش از اهداف زیستن افراد به طور ضمنی یاد می‌شود. انسان در گذر زمان برای رسیدن به این مفهوم، از کردو کارهای گوناگونی بهره جسته است. شعر که یکی از مهم‌ترین مرجع‌های توصیف‌این مفهوم در انگار‌های یک جامعه محسوب می‌شود، ذهنیت شاعران را به این مقوله به خوبی نمایان می‌کند.ایزابمهم شعر برای ارائه وخلق زبان است که آن هم اساسا پدیده‌ای اجتماعی است. پس می‌توان گفت شاعری نیست که پای در اجتماع ندارد. اما در بحث از نگاه اجتماعی شاعران باید در چه چیزی تدقیق کرد؟ آیا رسالت اجتماعی همراه با تغییر مورد نظر است؟

فروغ شاعری است که با خواش شعرهای او، می‌توان روند اجتماعی شدن او به‌معنای بیرون آمدن از «خود مرگزی» و قرار گرفتن در یک جهان پیرامونی را به‌مثابه فرد، دنبال کرد. در شعرهای دختر اول تا سوم تمرکز او در شناخت

## شعری که انتظارات جدید می‌آفریند



**آیدا عمیدی**: تعهد اجتماعی و وابستگی فرد به جامعه و تر جیح منافع جمعی به فردی استوار است. این منافع جمعی شامل چیزهایی است که جامعه از فرد انتظار دارد. ادبیات هنر که تمامی مستقل از زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیست، اما آا شاعر قرار نیست انتظارات جدید بیافریند یا مفاهیم رایج را

گسترش دهد و از مفاهیم کهنه، محسوس نوساند؟ شاعری می‌تواند با انعکاس مستقیم تعهد اجتماعی‌اش در شعر، در رنج حاصل از مسائل جامعه‌اش شریک شود و گاه چشم‌اندازی نو بیافریند. این نوع شعر در بازه زمانی مشخصی کار کرد دارد و در هر زمانی که شرایط مشابهی ایجاد شود دوباره توسط مخاطب جدید احضار می‌شود. در جامعه همواره بحران زده‌ما، این بازه زمانی پایان‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد. همین است که اشعاری که از آزادی اجتماعی و سیاسی حرف می‌زند هرگز تا امروز کار کرد خود را از دست ندادند و از آنجا که از رنجی جمعی حرف می‌زند حتی بر اشعاری که نظر به آزادی فردی دارد، مانند برخی شعرهای فروغ در خرد، دانه می‌اندازند. در واقع این رنج مشترک است که دست به انتخاب بین اشعار موجود می‌زند. اما شعر در ساحت دیگری نیز در کار خلق و تغییر و تبدیل است که

### روایت

تفکیک جنسیتی ظهیرالدوله هنوز ادامه دارد

# که چه باید کرد؟



#### •سارا غضنفری •

روزنامهنگار

«هنوز خاک مزارش تازه است/ مزار آن دو دست سبزی جوان را می‌گویم»-هنوز مزارش تازه است که هر سال مشتاقانش با جمع می‌شوند تا تولدش را برپا کنند. هنوز دروس، جای نبودنش را تیر می‌کشد و پری کوچک غمگین دیگر برای‌مان نمی‌خواند. «سهم من این است...». اما ما برایش می‌خوانیم سهم ما از فروغ فرخزاد چقدر است؟ همین یک ساعتی که هر هفته جدا از هم به دیدار فروغ می‌رویم؟

فلسفه ظهیرالدوله چه بود؟ وقتی که علی‌خان ظهیرالدوله در روز سه‌شنبه بیست و چهارم ذیقعدة سال ۱۳۰۳ خورشیدی در اثر سگتة قلبی در باغ خود در جعفرآباد شمیران در گذشت، در جوار باغ خود در قبرستان عمومی که بین تجریش و امامزاده قاسم واقع بود، دفن شد. سابقا در این محل گورستان کهنه‌ای قرار داشت و بعدها خانقاه ظهیرالدوله نیز به همین محل منتقل شده بود. اما پس از دفن ظهیرالدوله، مردانش، این گورستان قدیمی و خانقاه را «رامگاه ظهیرالدوله» خواندند. گورستانی که اهالی فرهیخته فرهنگ برخی به خواست خودشان و برخی مثل فروغ برایشان تلاش شد تا در آنجا دفن شوند.

تا سال ۹۲ اوضاع ظهیرالدوله فرق می‌کرد. ساعات بازدید از گورستان تفکیک نشده بود و می‌توانستی وقتی دلت از دنیا و مافی‌هایش گرفت به آنجا بروی و کنار قبر فروغ بنشینوی و بگذاری شعر حالت را بسازد. اما از سال ۹۲ به بعد شرایط فرق کرد. حتی برای دیدار فروغ هم قانون تفکیک جنسیتی را اجرا کردند. بازدید از گورستان تاریخی-فرهنگی ظهیرالدوله از سال ۱۳۹۲ تفکیک جنسیتی شده، به این معنا که ساعات دیدار اهل قبور برای مردان و زنان متفاوت است، سال گذشته رئیس اداره اوقاف شمیرانات آن اقدامی خودسرانه از طرف نگهبان و خادم این گورستان اعلام کرد. شاید منظورش همان پیرزن معروف است که سال‌هاست در آنجاساکن است. اگرچه بارها اعلام شده وظیفه نگهباری از ظهیرالدوله بر عهده پایگاه بسیج امامزاده صالح است. ظهیرالدوله و اهالی‌اش روزهای پرفراز و نشیبی را دیدند. زمستان سال ۹۰ بود به یک‌باره اعلام کردند گورستان ظهیرالدوله برای بازسازی و تعمیرات تعطیل است. زمستانی که سال تولد و مرگ فروغ توأمان بود و دیگر «عاشقانش نیمه شب نخواستند گل به روی گور نمکاش

نهند.» یک‌سال بعد یعنی در سال ۹۱ درهای ظهیرالدوله باز شد اما با شرط و شروط، بازدیدکنندگان فقط یک روز در هفته حق دیدار از قبور شعرای مورد علاقه‌شان را داشتند. اما متولیان گورستان به همین شرط جلو در ورودی نوشتند: «به دلیل رعایت نکردن شئونات اسلامی، بازدید خواهران از ساعت ۱۰ تا ۱۲ تا و بردارن از ساعت ۱۳ تا ۱۶ امکان پذیر است.» این اولین جرقه‌های تفکیک جنسیتی برای بازدید از گورستان ظهیرالدوله بود.

تمام اینها مسائل جانبی است که برای بازدید از گورستان ظهیرالدوله به‌وجود آمد. سال‌هاست که در دنیا آرامستان‌گردی جزو صنعت گردشگری به حساب می‌آید. از دیگر سبب، طبق آمارها بیشترین بازدید را از قبر فروغ فرخزاد، طرف‌دارانش داشته‌اند. فروغ که اشعارش به زبان‌های مختلف ترجمه شده و هنوز منتظرند تا نکات بیشتری از این زندگی این شاعر محبوب به دست بیاید اما طرف‌دارانش حق ندارند روزی با یارشان سر قبر شاعر محبوب‌شان بروند و بخوانند: «در د تاریکیست درد خواستن...»

روزی فریدون مشیری از اولین دیداراش با فروغ فرخزاد نوشته بود: «دختری با موهای آشفته، با دست‌هایی که از جوهر خودنویس آغشته شده بود، با کاغذی تا شده که شاید هزار بار آن را میان انگشتانش فشرده بود وارد اتاق هیات تحریریه مجله روشنفکر شد و با تردید و دودلی درحالی‌که از شدت شرم کاملا سرخ شده بود و می‌ارزید، کاغذش را روی میز گذاشت. این دختر فروغ فرخ زاد بود و اولین شعرش را به مجله روشنفکر سپرد و همان هفته بود که صدها هزار نفر با خواندن شعر بسی‌سپروای او، با نام شاعرهای آشنا شدند که چندی بعد به شهرت رسید.» حالا شاید باید به قول همان فریدون مشیری نوشت: «من دچار خفانم، خفقان/ من به تنگ آمده‌ام از همه چیز...» وضعیت ظهیرالدوله هم چندان تعریفی ندارد. حالا شاعران، عاشقان و طرف‌داران فروغ دیگر به هشتم‌دی‌ماه که می‌رسند، نمی‌دانند می‌توانند با خودشان سیگار و پرتقال و گل اقا قیاسر قبر فروغ ببرند. برایش دسته جمعی شعر روشن کنند و به یادش شعر بخوانند. حتی نمی‌دانند چرا سهم‌شان از بازدید قبر شاعر محبوب‌شان فقط دو ساعت در هفته است. در روزگاری که شکست سنگ قبر شاعران و نویسندگان باب شده است و حالا دیدارشان هم شرط و شروط دارد فقط به سبک فروغ باید نوشت: «من از جهان بی‌تفاوتی فکرها و حرف‌ها و صداها می‌آیم.»

### یادداشت

## متعهد به درد انسان



محمدهاشم اکبریانی

عضو شورای سردبیری

پیش از این در نوشتاری دیگر آورده‌ام که پس از نیما، فروغ مدرن‌ترین شاعر معاصر ایران است. او از شاعرانی چون شاملو، اخوان و سهراب گوی سبقت را رابوده و به الگوهای انسان مدرن نزدیک‌تر شده است. اگرچه فروغ در دهه ۴۰ شمسی در گذشت و شاملو و اخوان تا چند دهه بعد به حیات خود ادامه دادند، اما هیچ‌یک از آنها نتوانستند هم‌چون فروغ با مبانی دنیای مدرن آشنا شوند و آن را به وادی شعر بکشانند. در اینجا بحث بر سر شاعرانگی این شاعران نیست که ممکن است برخی شاملو یا اخوان یا سهراب را شاعرتر از فروغ بدانند، سخن از اندیشه و تفکری است که در شعر این شاعران جای گرفته و خود را به خواننده عرضه می‌کند. یکی از وجوهی که باعث تمایز شعر فروغ از دیگران شاعران می‌شود عدم تعهد ایدئولوژیک و به‌عبارتی عدم تعهد به ساختار مشخصی از قدرت است. فروغ در پی فروکاستن از دردهایی است که دنیای مدرن بر او و انسان عصر او تحمیل می‌کند. دردهایی که حاصل اندیشیدن است، حاصل رویارویی با جهان کهنه‌ای است که تمام عناصرش در برابر این شاعر می‌ایستند و با او سر سبستی دارند. همین درد در جای‌جای شعر او خود را نشان می‌دهد. درد او درد انسانی جدامانده از هستی است که در پی یافتن هویت و یا پاری است که بتواند تنهایی خود را پر کند. در مقابل، تعهد شاعرانی چون گل‌سرخ و شاملو و کم‌وبیش اخوان دردی برخاسته از تعهد ایدئولوژیک است. آنها خود را به یک مرام متعهد می‌بینند و برای تحقق آرمان‌های آن تلاش می‌کنند و می‌ستیزند. برای آنها انسان زمانی مطلوب می‌شود که در چارچوب همان آرمان‌ها عمل کند. در نگاه این شاعران وجود انسان به‌عنوان زمانی مشروعیت پیدا می‌کند که در قالب‌های یک ایدئولوژی جای بگیرد.

به‌همین دلیل شعر و شخصیت فروغ که انسان را برای انسان می‌خواهد نه برای یک ایدئولوژی، از نظر شاعران ایدئولوژیک کم‌ها و «غیر خلقی» می‌شود.

اینکه پایبندی به ایدئولوژی با شعرهایی چون آزادی و عدالت، تا چه حد می‌تواند در جامعه واقعیت پیدا کند، خودموضوع مهمی است. نکته اینجااست که آنچه در عمل اتفاق افتاده و تاریخ شواهد بسیاری برای آن دارد، مبانی هر ایدئولوژی حکم می‌کند انسان آزادی خود را از دست بدهد و تابع آرمان‌هایی شود که در موارد بسیاری با فر دیت و آزادی انسان در تضاد است، گرچه شعارهای ایدئولوژیک همگی بر آزادی تکیه دارند؛ اما واقعیت‌های تاریخی حرف دیگری می‌زنند.

در سوی دیگر اندیشه‌ای چون اندیشه فروغ قرار دارد که انسان را در چارچوب‌های یک ایدئولوژی نمی‌بیند و وجود خود را مینا قرار می‌دهد. فروغ با پرداختن به درد خود که درد بخشی از انسان‌های هم عصر اوست، دغدغه‌انسان مدرن را مطرح می‌کند. این درد تنها در جامعه‌ای آزاد است که می‌تواند راهی برای بیان خود بیابد، در غیراین صورت و در جامعه‌ای که ایدئولوژی بر آن حاکم است؛ درد انسان امکان ظهور پیدا نمی‌کند و درد فرد فقط در چارچوب درهای ایدئولوژیک معنا می‌ابد!

از همین روست که فروغ را باید شاعری مدرن نامید. او به تعهد ایدئولوژیک و تعهدی که بر ساخت قدرت بنا شده بی‌توجه است.

باغچه فروغ با آنکه در کنار باغچه‌هایی با مسلسل و بمب قرار دارد، اما با آنها بیگانه است چراکه مبارزه برای این شاعر با خشونت انقلابی و ایدئولوژیک سر سازگاری ندارد. مبارزه او مبارزه با تنهایی است در جهانی که در آن زندگی می‌کند.

شاعر مدرن چنین نگاهی به جامعه دارد، او به درد انسان متعهد است و نه به دردهایی که یک ایدئولوژی قصد تحمیل آن را بر انسان دارد.

# تالیف «دایره‌المعارف کشورها» در آینده نزدیک

همناز عسگری، نویسنده و مترجم کتاب‌های کودک و نوجوان، از تالیف «دایره‌المعارف کشورها» خبر داد و گفت که مخاطبان می‌توانند در این کتاب اطلاعات گسترده‌ای درباره ۲۰۰ کشور جهان کسب کنند. همناز عسگری در گفت‌وگو با (ایبنا) درباره جدیدترین اشرارش در حوزه تالیف گفت: در حال حاضر مشغول کار کردن روی «دایره‌المعارف کشورها» هستم و آن را بعد از چاپ به انتشارات محراب قلم تحویل می‌دم. این دایره‌المعارف نخستین دایره‌المعارفی است که برای مخاطب کودک و نوجوان طراحی شده و در زمینه آشنایی مخاطبان با کشورهاست. این نویسنده و مترجم افزود: به‌طور کلی ۲۰۷ کشور داریم که من کتاب خود را از انتخاب کرده‌ام و در این کتاب مخاطبان را با جغرافیای آن کشورها آشنا می‌کنم. همچنین در کنار آن سعی کرده‌ام رفتارهای فرهنگی و آداب و رسوم مختلف مانند عادت‌های غذایی، فرهنگ، آداب و رسوم، پوشش، سنت‌های ملی و رفتارهای فرهنگی را نیز بیان کنم و به مسائل گوناگونی مانند اینکه افراد مختلف در آن کشور چقدر وقت برای مطالعه، دیدن

تولیز یون، رقتن به موزه و فعالیت‌های دیگر صرف می‌کنند، بپردازم تا مخاطبان بتوانند خودشان را با سایر ملت‌ها مقایسه کنند. مترجم «دایره‌المعارف سیاره مسا، زمین» توضیح داد: همچنین در «دایره‌المعارف کشورها» قسمتی را در نظر گرفته‌ام درباره مهم‌ترین مشکلاتی که هر ملت با آن دست به‌گریبان هستند مانند بیماری‌های مختلف، فقر، مسائل زیست‌محیطی و چالش‌هایی که وجود دارد و تلاش می‌کنم در قالب این مجموعه نگاه مخاطبان را به مسائل مختلف در کشورهای دیگر باز کنم و کتابی متفاوت بسا چیزی که مرسوم است، تولید نمی‌کند. وی درباره مدت زمان تولید این اثر نیز گفت: به دلیل اینکه منبع فارسی نداریم، باید مقالات مختلف را مطالعه کنم تا بتوانم اطلاعات کافی به‌دست‌آورم و چکیده مطلب را در قالب چند سطر از آن کشور بیان کنم و این کار بسیار سخت و زمان‌بری است. اما تا دوامه دیگر اطلاعات ۵۰ کشور کامل می‌شود و آن را به گروه گرافیکی و محراب قلم تحویل می‌دهم تا کار تصویرگری آغاز شود و به‌تدریج تالیف و تصویرگری کتاب هم‌زمان پیش رود.



عسگری با ایبنا

لباس «گردبسی» و رضایات برای طراحی لباس «یونیسف»، مسعود ابراهیمی برای طراحی فضای نمایش‌های «معافیت پزشکی» و «آخر زمان» برگزیدگان بخش خیابانی جشنواره شهر بودند. همچنین جایزه ویژه بازیگر کودک به انوشا علی نژاد، جایزه ویژه هیأت داوران به نمایش «ژیلت» و تقدیر ویژه هیأت داوران به نمایش «فسانه دختر ننه ماهی» تعلق گرفت.

سه نمایش این جشنواره، «درب به‌ظلمه اطرازی»، «کر آوایی کار» و «آذر» در روز جمعه در پردیس تئاتر خاوران اجرا می‌شوند.



ملکی برای بازی در «روایهای کودکانه» و هلیانصراللهی برای بازی در «دبای‌نی‌نی‌نو»، سهند بهادری برای موسیقی «بزک زنگوله پا»، سبا سلیمانی برای بازی در نمایش «سانتی متر» برگزیدگان بخش صحنه‌ای جشنواره تئاتر شهر بودند.

علیرضا تراملو برای طرح و ایده نمایش «درمانگران شهر»، داود ابراهیمی برای کارگردانی نمایش «معافیت پزشکی»، حسنی قبادی برای بازی در نمایش «شهر ووندات کام»، رسول قادری برای بازی در نمایش «موفقیّت»، زهره قاسمی برای طراحی

امیدواریم بتوانیم منطقه لاله‌زار را به منطقه گردشگری و فرهنگی تبدیل کنیم.

نجفی در پاسخ به سؤالی درباره سرنوشت برگزاری نمایشگاه کتاب در شهر آفتاب، تصریح کرد: تقریباً یک ماه است که جلساتی را با مسئولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داشتیم؛ آنها بحق از اینکه امکانات کافی در شهر آفتاب وجود ندارد گلایه داشتند و ما هم تلاش کردیم آنها را قانع کنیم که با امکانات پیش‌ساخته می‌توانیم شرایط را به نحوی فراهم کنیم تا نمایشگاه کتاب در شهر آفتاب برگزار شود. شهر دار تهران ادامه داد: ترجیح ما بر این است که در سال آینده هم نمایشگاه کتاب در شهر آفتاب برگزار شود، اما اگر دوستان در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به این جمع‌بندی رسیده باشند که نمایشگاه کتاب را در مصلی امام خمینی (ره) برگزار کنند، ما اعتراض خاصی نداریم.

برگزیدگان ششمین دوره جشنواره تئاتر شهر به شرح زیر اعلام شدند:

•**نمایشنامه نویسی**

محمدرضا قلی‌پور برای نگارش نمایشنامه «تروکاز» برگزیده بخش نمایشنامه نویسی شد.

•**برگزیدگان بخش مسابقه کودک و نوجوان**

سبا سلیمانی برای نگارش نمایشنامه «سفر به آینده»، فاطمه نمازی برای طراحی لباس «جادوگر بیکار»، فاطمه عباسی برای ساخت عروسک «المرقیل رنگی رنگی»، حسین تبریزی برای گرم و ماسک نمایش‌های «شاهزاده» و «خرس» و «بزک زنگوله پا»، امیرمهدی